

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیات نفخ صور:

یکی از آیات شریفه‌ای که در بحث معاد و یکی از موضوعات مربوط به این بحث در قرآن کریم بحث نفخ صور است که هم می‌تواند به عنوان آخرین علامتی باشد که برای قیامت می‌خواهد واقع شود و هم شروع معاد و شروع خود قیامت. این آیات مربوط به نفخ صور در سور متعددی از قرآن وارد شده. یکی از آیاتی که امروز بحث می‌کنیم آیه 68 از سوره مبارکه زمر است: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» در این آیه شریفه صحبت از دو نفخ صور است که معروف هم همین است که ما یک نفخه‌ی اماته داریم و یک نفخه‌ی احیاء داریم. با یک دمیدن همه از بین می‌روند که از آن تعبیر به نفخه‌ی اماته می‌شود و با یک صدای دیگر همه زنده می‌شوند، نفخه‌ی اماته و نفخه‌ی احیاء.

در قرآن کریم این آیه شاید تنها آیه‌ای است که هر دو نفخه را بیان کرده، آیات دیگری هم وجود دارد که بعضی‌هایش نفخه‌ی اماته را دلالت دارد و بعضی‌هایش نفخه‌ی احیا را دلالت دارد. روایات را هم که بعداً اشاره خواهیم کرد از آنها همین دو نفخه استفاده می‌شود، ولی در میان اهل سنت بعضی قائل شدند به اینکه سه تا نفخه داریم، یک نسخه‌ی صعق داریم، یک نفخه‌ی اماته داریم و یک نفخه‌ی احیا داریم. بعضی‌ها هم قائل به چهار نفخه شدند که اینها کلام‌شان، آنهایی که قائل به سه یا چهار نفخه شدند کلامشان با قرآن سازگاری ندارد که این را روشن خواهیم کرد. در این آیه شریفه «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» این یک قسمت آیه است که باید معنا کنیم «فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» قسمت دوم است، «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» که یکی از بحث‌ها در بیان این استثنای در این آیه است که این «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» چه کسانی هستند؟ قسمت چهارم «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» همه می‌ایستند و منتظر هستند، حالا بنظرون را هم به بینظرون معنا کردند و هم به نگاه از روی بُهت و حیرت.

منظور از صور:

اولین بحث این است که آیا این صور که در اینجا هست معنای حقیقی‌اش اراده شده یا اینکه کنایه است؟ «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» در صور دمیده شد، صور به همان شیپور می‌گویند یا شیپور مصنوعی یا شاخ حیوان را به عنوان شیپور استفاده می‌کردند. آیا این واقعاً معنای حقیقی‌اش مراد است؟ یعنی وقتی می‌خواهد روز قیامت بشود اسرافیل که در صور می‌خواهد بدمد و مأمور دمیدن در صور است این یک شیپور عظیم الجثه‌ای دارد و از آن طریق یک صدایی را در عالم ایجاد می‌کند؛ که ظاهر بعضی از روایات یک چنین مطلبی را دلالت دارد، مثلاً از امام سجاده (ع) این روایت نقل شده: «إِنَّ الصُّورَ قَرْنٌ عَظِيمٌ» صور یک شاخ خیلی بزرگی است «له رأسٌ واحدٌ و طرفان» یک رأس و دو طرف دارد، رأسش همان است که اسرافیل می‌خواهد در آن بدمد و

دو طرفش آنجایی است که صدا از آن خارج می‌شود «و بین الطرف الأسفل الذی یلی الأرض إلى الطرف الأعلى الذی یلی السماء مثل تخوم الأرضین السابعة إلى فوق السماء السابعة» در این روایت آمده که این دو طرف فاصله‌ی بین طرف پائین و طرف بالا، فاصله‌ی بین تخوم ارضین سابعه تا فوق سماء سابعه است. این یعنی اسرافیل از عالم بالا نازل می‌شود و یک چنین شاخی همراهش هست که پائین می‌آورد و در آن می‌دمد آن وقت باز اضافه فرموده «فیه أثقاب» در این شاخ سوراخ‌هایی وجود دارد «بعدد أرواح الخلائق»^[1] برای اینکه این صدا به هر روحی از موجودات برسد تعداد این سوراخ‌ها به عدد ارواح خلائق است «وسع فمه ما بین السماء و الأرض» دهانه‌ی این شاخ بین آسمان و زمین است.

آیا نمی‌توانیم بگوئیم در خود این روایت هم امام سجاد(ع) در مقام تشبیه است؟ خدای تبارک و تعالی وقتی می‌فرماید «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» اصلاً خود نفخ صور کنایه است، صور ظاهری در کار نیست! یک صدایی که اینقدر این صدا شدید است که همه می‌شنوند، صور را معمولاً در آن می‌دمند تا همه بشنوند نه اینکه بگوئیم یک چنین چیزی از آسمان به زمین می‌آید و سوراخ‌هایی دارد، این خیلی امر بعیدی است، لذا خود این روایت را هم باید بگوئیم در مقام تشبیه است، «إِنَّ الصُّورَ قَرْنٌ عَظِيمٌ» آن وقت شاهدش این است که روایتی از رسول خدا(ص) هست که فرموده «إِلَّا لِمُصَوِّرٍ قَرْنٌ مِنْ نُورٍ فِيهِ أَثْقَابٌ عَلَى عَدَدِ أَرْوَاحِ الْعِبَادِ»^[2] صور یک شاخی از نور است، این روشن می‌کند که مراد صور ظاهری که مثل شاخ گاو باشد یا مثل این شیپورهایی که امروز می‌دمند، بگوئیم مثلاً بزرگترین شیپور...، اینها نیست! قَرْنٌ من نور، یک شاخی از نور است. یعنی البته یک وسیله‌ای هست که این وسیله وسیله‌ی نوری است، منتهی وسیله‌ی نوری است که صدا ایجاد می‌کند نه وسیله‌ی نوری که روشن کند یا حرارت ایجاد کند، این یک وسیله‌ی نوری است که صدا ایجاد می‌کند، نور هم اینقدر قدرت دارد که همه را فرا می‌گیرد، یک وسیله‌ی نوری است که تخوم ارض را هم فرا می‌گیرد، چون این «فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» درست است در ظاهر آیه این است که هر کسی روی زمین است، نه! هر کسی که زمینی است و آسمانی نیست، تمام آسمانیان و تمام زمینیان.

حالا اگر فرض کنید افرادی در اعماق زمین مشغول کارند، چون با این نفخ صور نفخه‌ی اماته است، در اعماق زمین مشغول کار هستند، در معادن این صدا را می‌شنوند. باز شاهد دیگر این نفخ صور دوم که نفخه‌ی احیاء است مسلم بود که شامل مردگان می‌شود پس نمی‌توانیم من فی الأرض یعنی اینهایی که روی زمین هستند، این شیپوری است که همه‌ی موجوداتی که در اعماق زمین و دریاها هستند می‌شنوند. آنچه اجمالاً می‌توانیم بگوئیم این نیست که بگوئیم اسرافیل می‌آید روی زمین یا آسمان یک شیپوری دارد که یک سرش طرف آسمان است و سر دیگرش طرف زمین است و از این طریق صدایی را ایجاد می‌کند، به نظر می‌رسد که این «و نفخ فی الصور» اصل تولید صدا مسلم است، این صدا صدایی است که به همه می‌رسد، این نفخه در صور برای این جهت تشبیه شده، یک صدایی است که به همه می‌رسد، صدایی نسیت که فقط بعضی‌ها بشنوند و بعض دیگر نشنوند! صور را همه می‌شنوند، این از این جهت بیان شده و الا نمی‌شود بگوئیم واقعاً یک شیپور خیلی عظیمی است که در خود آن شیپور اسرافیل می‌دمد. آن وقت «فیه أثقاب» چون ذرات نوری، تمام روزنه دارد، این شعاع خورشید که وقتی نزدیک مغرب می‌تابد و انسان به اشعه‌اش نگاه می‌کند این روزنه‌ها همه پیدا است! نور این خصوصیت را دارد و این اثقاب هم مراد این است، آن مقداری که اجمالاً می‌شود گفت همین مقدار است.

آن وقت بعید نیست آیاتی که می‌فرماید «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ»^[3] به جای نفخ صور تعبیر به زجر شده، این قرینه است بر اینکه این صور، صور ظاهری و مادی مراد نیست! یک صدای مهیب شدیدی که همه می‌شنوند مراد است. بعد می‌فرماید «فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» صعق به معنای غشیه و بیهوش شدن است، و لذا در قاموس اینطور آمده «صعق الرجل صعقاً و تصاعقاً أي غشى عليه» کسی که غش می‌کند - عرب - می‌گویند حالت صعق. آیا اینجا به این معناست که همه بیهوش می‌شوند؟! بگوئیم وقتی این نفخه‌ی اماته می‌آید همه بیهوش می‌شوند و خودشان دوباره ممکن است زنده شوند؟ نه، اینجا صعق به معنای مرگ است «فصعق» اینجا به معنای مردن است، یکی از معنای صعق، مرگ آمده.

صاعقه را به این دلیل می‌گویند صاعقه چون سبب الموت است، صاعقه یک صدای خیلی شدیدی است که سبب موت می‌شود

و لذا به آن صاعقه می‌گویند، پس معنای اصلی صعق بیهوش شدن است ولی اینجا به معنای مرگ است «فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» عرض کردم این ارض درست است مفرد آمده اما تمام تخوم ارض را هم شامل می‌شود، اعماق زمین را هم شامل می‌شود، نه اینکه آنهایی که روی زمین هستند، اعماق دریاها را هم شامل می‌شود، چون دریا هم جزء ارض است.

احتمالات در استثناء إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ :

حالا بحث این است که این «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» مراد چیست؟ این استثناء استثنای از چیست؟ بعضی گفتند مراد از این استثناء همان چهار فرشته‌ی معروف هستند که سادة الملائكة هستند: جرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل، یعنی این نفخ صور که بیاید اینها فعلاً هستند ولو اینکه بعداً از بین می‌روند! دوم: گفتند مراد همین چهار فرشته بعلاوه‌ی حاملان عرش الهی‌اند، حاملان عرش چهار تا هستند: رضوان، حور، مالک، زبانیه. ظاهراً دوتایشان مربوط به بهشت و دوتای دیگر مربوط به جهنم هستند. بعضی گفتند إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مراد شهیدان راه خدا هستند. حالا ببینید آیا این إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ نمی‌شود این را استثنای منقطع قرار بدهیم، به همان نکته‌ای که قبلاً یک وقتی در بحث فقه مطرح کردیم، استثنای منقطع یک کارایی دارد که این در استثنای متصل نیست، در استثنای منقطع از آن تأکید بر مستثنا منه استفاده می‌کنیم وقتی می‌گوییم «جاءنا القوم إِلَّا حماراً» یعنی همه‌ی قوم آمدند، وقتی می‌گوییم قوم آمد اما حمارش نیامد، اصلاً مقصود این نیست که بگوئیم حمارش نیامد! بلکه مقصود این است که بگوئیم همه آمدند، صغیر، کبیر، پیر و جوان، جاهل و عالم، زن و مرد همه آمدند، این خصوصیت در استثنای منقطع است. یک وقتی اشکالی بود که آیا استثنای منقطع در قرآن وجود دارد یا نه؟ برخی گفته بودند که استثنای منقطع بر خلاف فصاحت و بلاغت است! جواب همین است که اتفاقاً این یکی از راههای فصاحت و بلاغت است. در این آیه شریفه‌ی «فسجد الملائكة كلهم اجمعون»^[4] «...إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ...»^[5] اینجا هم آقایان گفتند که این استثنای منقطع است. ابلیس که جزء ملائکه نبوده «...كَانَ مِنَ الْجِنِّ...»^[6]، ولی خدای تبارک و تعالی برای اینکه تأکید بفرماید که تمام ملائکه سجده کردند هیچ کس تخطی نکرد، هیچ کس از فرمان خدا تخلف نکرد، اما برای تأکید می‌فرماید إِلَّا إِبْلِيسَ وَابْلِيسَ هم **كان من الجن**.

این نکته‌ای است که هم امام رضوان الله تعالی علیه دارد و هم در کلمات مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه‌ی مکاسب هست، آن وقت باید بحث شود که آیا در این آیه اشکال این می‌آید که پس «وَإِنْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»^[7] خطاب به ملائکه بوده، اگر شیطان جزء ملائکه نبوده پس چطور مکلف شده؟ این بحث‌هایی است که در جای خودش باید مطرح شود. ولی می‌خواهم عرض کنم که اصل استثنای منقطع اگر به این جهت باشد برای تأکید باشد این آیه هم همینطور، «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» استثناء منقطع است، نه اینکه بگوئیم این استثنای متصل است و یک عده‌ای این نفخ اماته شامل حالشان نمی‌شود! این چه حرفی است؟ بگوئیم نفخ اماته شامل اینها نمی‌شود و بعد دوباره خدا اینها را می‌میراند! فعلاً با این احتمالی که ما عرض کردیم چهار احتمال در «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» می‌آید، غیر از این آن سه احتمالی که ذکر شد این هم احتمال چهارم است که ما بیان کردیم.

کلام مرحوم علامه طباطبائی:

البته یک احتمال پنجمی که در کلام مرحوم علامه آمده که می‌فرماید «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» را بعضی گفتند که مراد خود خداست، ایشان می‌فرماید نه این احتمال و نه سه احتمال قبلی، آن احتمالی که ما عرض کردیم در کلام مرحوم علامه اشاره نشده و جایی هم ندیدم آمده باشد، می‌فرماید اینها هیچ کدام دلیلی ندارد و مجرد یک اقاویل است. بعد خودشان فرمودند «نعم» دو تا مطلب را بیان کردند «لو تصور لله سبحانه خلق وراء السموات والأرض» اگر ما بگوئیم خدا یک موجوداتی دارد که نه در آسمانهاست و نه در زمین است، «جاز استثنائهم من اهلهم» می‌شود آنها را از اهل زمین و آسمان استثناء کرد «استثناءً منقطعاً» این یک

احتمال. یک احتمال که می‌فرماید بعضی از روایاتی که از ائمه طاهرين هم رسیده و این را تأیید می‌کند این است «أَوْ قِيلَ إِنَّ الْمَوْتَ إِنَّمَا يَلْحَقُ الْأَجْسَادَ بِانْقِطَاعِ التَّعْلُقِ الْأَرْوَاحِ بِهَا» روح وقتی از بدن خارج می‌شود موت محقق می‌شود، اما خود ارواح که نمی‌میرند، «فَالْأَرْوَاحُ هُمُ الْمُسْتَثْنَوْنَ اسْتِثْنَاءً مُتَصِلًا» یعنی خود ارواح انسان روح و جسم دارد، آنچه این صدا او را از بین می‌برد اجسام است اما ارواح مورد استثناء واقع می‌شود «وَيُؤَيِّدُ هَذَا الْوَجْهَ بَعْضُ الرِّوَايَاتِ الْمَرْوِيَّةِ وَالْإِثْمَةُ الْإِهْلُ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^[8] که باید روایاتش را ببینیم که آیا این روایات دلالت دارد یا خیر؟ قبل از اینکه روایات را ببینیم خود این معنا یک امر خیلی بعیدی است «و نَفَخَ فِي الصُّورِ» به این معناست که تمام ارواح از ابدان جدا می‌شوند و جدا شدن دیگر دو چیز نیست که بگوئیم خود بدن مُرده ولی خود روح استثناء می‌شود، این خلاف ظاهر است بسیار هم خلاف ظاهر است که ما مستثنی را ببریم روی ارواح و بگوئیم ارواح هم المستثنون استثناءً متصلاً، اما باید باز روایات را ببینیم که از روایات در این مورد چه استفاده‌ای می‌شود؟ ولی آنچه که به نظر من احتمال خیلی قوی است این است که این استثناء را استثنای منقطع بگیریم برای تأکید ما قبل، می‌گوئیم فصعق من فی السموات و من فی الأرض إلا من شاء الله، خدا هم که نمی‌خواهد یک کسی زنده بماند، اصلاً سَنَتَ خدا این است که در آخر همه از بین بروند، این تأکید می‌کند کلی بودن و عمومی بودن ما قبل را.

«ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى» نفخه‌ی دوم در همین صور است، صور را نمی‌برند به عالم بالا همین پائین نگه می‌دارند و صدای دوم می‌آید که در بعضی روایات وارد شده که «إِنَّمَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعِينَ سَنَةً» چهل سال فاصله است، حالا این سال مراد سال دنیا است یا غیر دنیا؟! با این من فی السموات و من فی الأرض نباید بگوئیم فقط انسان‌ها، همه‌ی موجودات است، درست است «من» برای ذوی العقول است ولی ظاهرش این است که ماه، خورشید، ستاره و کوه‌ها و ... از بین می‌روند. بگوئیم خدا در همین سوره ظاهری طبیعی دوباره با اراده‌اش می‌دمد که خیلی بعید است! لذا عرض کردم ظاهرش این است که خود نفخ صور یک عنوان کنایی است و عنوان واقعی نیست، «فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» بعداً مردم می‌ایستند و نگاه می‌کنند، حالا آیا باز این من فی السموات به قرینه‌ی فإذا هم و قیام، بگوئیم نفخ صور فقط مخصوص انسان‌هاست؟ که یک احتمال است، بگوئیم نفخ صور مربوط به انسان‌هاست، یا مربوط به همه‌ی موجودات است حتی خورشید، ماه، آسمان‌ها و زمین، این صدایی است که همه چیز را از بین می‌برد و متلاشی می‌کند. آن وقت آنچه خواندیم یوم تبدل الأرض غیر السموات و آمدم در بحث‌های گذشته گفتیم آنچه در مورد جبال و بحار و سماوات و خورشید آمده تفصیل برای آن تبدیل است! بگوئیم اصلاً وقت تبدیل موقع نفخ صور است، حالا یا نفخ صور دوم بگوئیم یا اول، که باید تأملی روی آن کنیم تا جلسه‌ی آینده ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - لثالی الاخبار جلد 5 صفحه 53

[2] - علم الیقین: 892؛ الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل: 15/ 153، ذیل آیه 87 سوره نمل.

[3] - نازعات/13

[4] - حج/30.

[5] - بقره/34.

[6] - کهف/50.

[7] - بقره/34.

[8] - تفسیر المیزان - السيد الطباطبائي - ج ۱۷ - الصفحة ۲۹۳